

زبدۃ الہدیۃ

تصنیف

خواجہ نصیر الدین مدنی محمد طوسی (متوفی ۷۲۶ھ)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیک بابا پور

سرشناسه	: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ق.
عنوان و نام پدیدآور	: Nasir al- Din Tusi, Muhammad ibn Muhammad زبدالهیه/تصنیف نصیرالدین محمد بن محمد طوسی؛ به کوشش منصور مؤذن پور، حسین شادمان؛ زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر، بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۵ص.
فروست	: میراث نجوم اسلام و ایران؛ ۴.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۲۷-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: چاپ قبلی: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، ۱۳۹۲.
موضوع	: نجوم اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲
موضوع	: Islamic astronomy -- Early works to 20th century*
شناسه افزوده	: بومؤذن، منصور، ۱۳۲۵
شناسه افزوده	: شادمان، حسین، ۱۳۶۸
شناسه افزوده	: بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	: بنیاد فرهنگ شکوهی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۲۳/۶۴۳۲
رده بندی دیویی	: ۵۲۰
شماره کتابشناسی	: ۵۰۶۵۵۳۳



زبدالهیه

تصنیف: نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (متوفی ۶۷۲ق.)

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا غلام

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۷

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۲۷-۹

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷	یادداشت مجموعه
۱۹	[دییاجه مؤلف]
۲۰	باب اول: در آنچه پیش از شروع در این علم دانستنی است
۲۴	باب دوم: در هیئات اجرام عالم و ترتیب آن بر اجمال
۲۶	باب سیم: در بیان حرکات اولی و ثانیه و وایری
۳۱	باب چهارم: در دوایری که به حسب نسب افلاک ابقاع زمین
۳۴	باب پنجم: در ذکر ثوابت و اختلاف اوضاع ایشان
۳۹	باب ششم: در هیئت افلاک آفتاب و کیفیت حرکات
۴۳	باب هفتم: در هیأت افلاک قمر و کیفیت حرکات او
۵۱	باب هشتم: در هیأت افلاک عطارد و کیفیت حرکات او
۵۷	باب نهم: در هیأت افلاک چهار کوكب باقی از سیارات و کیفیت
۶۱	باب دهم: در رجوع و استقامت کواکب
۶۳	باب یازدهم: در عرض کواکب
۶۶	باب دوازدهم: در کیفیت زیادت و نقصان نور ماه
۶۹	باب سیزدهم: در هیأت خسوف ماه
۷۲	باب چهاردهم: در بیان اختلاف منظر ماه

- باب پانزدهم: در هیئات کسوف آفتاب ۷۵
- باب شانزدهم: در مقدار های میان دو خسوف و دو کسوف متوالی ۷۸
- باب هفدهم: در ظهور و اخفای کواکب علوی ۸۰
- باب هجدهم: در هیأت سطح و ذکر اقالیم ۸۳
- باب نوزدهم: در خواص مواضع خط استوا ۸۷
- باب بیستم: در خواص آفاق مایله بر وجه کلی ۹۰
- باب بیست و یکم: در خواص یک یک بقعه از بقاع آفتاب مایل ۹۴
- باب بیست و دوم: در بیان کیفیت طلوع و غروب بروج ۹۸
- باب بیست و سوم: در خواص موضعی که دور رحوی بود ۱۰۳
- باب بیست و چهارم: در هیئت بروج و شفق ۱۰۶
- باب بیست و پنجم: در هیئت ممالک بروج در آفاق ۱۰۹
- باب بیست و ششم: در مقدار شب و روز و تعدیل الأيام ۱۱۲
- باب بیست و هفتم: در قسمت شب و روز و ساعات ۱۱۵
- باب بیست و هشتم: در مقادیر سال و ماه به نزدیکی هر قومی ۱۱۷
- باب بیست و نهم: در استخراج خط نصف النهار و سمت قبله ۱۲۰
- باب سیام: در ذکر منازل قمر و طلوع و سقوط آن ۱۲۴

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لعین الوجود: تم الصلاة و السلام علی واقف مواقف الشهود مفتاح
دائرة الوجود العبد الموید و الرسول لمسد الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا
القاسم المصطفی محمد و علی آله امناء المعبود سید الحجة المنتظر الموعود الموجود.
بدون شك یکی از مهمترین دانش های بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در
ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن
را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِعْتُ بِهَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ
حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُهُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ
الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يُبَيِّنَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا.
(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه
پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف
را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می
سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و
هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است. اما در باب این که واضح علم نجوم و مستبطن احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

(الف) قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به في ظلمات البر والبحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به في البر والبحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

(ب) هرمس الحكيم وضع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابيه و هو ادریس و بذلك صرح الشارستاني في الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة في شرح حكمة الاشراق ان هرمس من اساتذة ارسطو و هو اول تكلم في الهيئة و النجوم و الحساب. (كشكول شيخ بهایی، ص ۱۵۱ ط نجف الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از آن بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغیوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تأیید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام في التجريد و التروح حتى غلبت الروحانية على نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانيات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و

تروحت طبیعت و تبدلت احكامها بالاحكام الروحیة، و انقلب بكثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مكاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهمخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادریس می نویسد:

ادریس . [۱] (اخ) خنوخ. اخنوخ. پیغامبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف برهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام عالم شد و او را مثلث النعمة خوانند و نعمای ثلثة او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیث المغارات) نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعناه مكاناً علیاً» در شأن اوست. آ. مشیر از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شدن او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادریس بن مادر بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس از ارباب و عند العرب ادریس و عند العبرائیین اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا الشیرازی فائق) و كانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمسة و ستین سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادریس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسة نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام بیونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او بیونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده

است و گفته اند استاد او غوثاذیمون و بقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را اوریث ثانی خوانده اند و ادریس نزد ایشان اوریث ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس ببابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جد جد پدر وی است زیرا وی ادریس بن یزید بن مهمل بن قینان بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است و چون ادریس بزاد برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مدینه با شجیت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت از وی زدند پس قصد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از رطاب بر ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و این سریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کرد تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادئی دیدند خالی از ساکنین پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در نفرین این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند کسی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعل مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصر بن حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلائی را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا

هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را سیاست مدینه آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عده شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین سنی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعتی ملایم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلوس و معنی آن رحیم است، دوم روم، سوم اسقلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلوس اُمون و گویند بسیلوخس و او آله ملوک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلیص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاوردن نماز بطرایی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهاد با دشمنان، بترخیص کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنات را گوشت خور و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکره از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقرب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقرب هر باکوره (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفات نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل معدوحات کامل بود و از هیچ

مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس شتران ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که را رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه مرتبه است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱ ص ۱۰) اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخا معجمه آخری و قیل اولی خاء مهمله و الثانی معجمه و قیل اخنوخ بزیاده الهمزة قبل الخاء (الخاری و ابن حجر) و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی و از اسامی ادریساً لکثرة درسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریا ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادریس در اوایل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریا ثانی و در سلک احبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن

صحف اشتغال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادريس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلائق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمۀ ایمان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر ناری که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوۀ اموال و غداً از حنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوک و نتره و حمای و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماع مانند مسکرات و مخدرات. و سنت چهار و بی ذرات از جمله سنن سنیۀ آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم رفتن باطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را دانست بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پیدا آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادريس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادريس امت خود را از عداد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادريس عليه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادريس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استعجازه از درگاه احدیت بملازمت ادريس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملك الموت التماس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این

معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز مبذول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روءیت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به إذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشاند بهشت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتن ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائز نرسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روح را قبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را ببهشت رسانیدم لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت یابد پس ادریس بزبان الهام بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم بها بمخجلین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و لکنه لکاناً علیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و باز به بهانه آنکه بدن خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بملایک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هفتصد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱، ۱۷ - ۲ (مکرر)، ۴۳، (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰، ۳۴۸ - ۱۸ و مجمل التواریخ والقصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و حیط ج ۱ ص ۱۰، ۵۷، ۱۱۱، ۴۰۴ و حیط